

دو خشان باد راه پر افتخار انقلاب اکتبر

پنجاه سال از انقلاب کبیر اکتبر میگذرد، انقلابی که در یک ششم روی زمین با نیروی کارگران، دهقانان و سربازان بهره‌بری طبقه کارگر حکومت استعمار را برانداخت، نخستین دیکتاتوری پرولتاریه را استقراساخت و شاهراه جدیدی برای کاروان بشری کشور، انقلاب در زیر پرچم لنین بزرگ انجام یافت. حزب کمونیست شوروی تحت رهبری او و سپس تحت رهبری ادامه دهنده کار او استالین دیکتاتوری پرولتاریا را در شرایط مداخله و محاصره سرمایه داری در طی مبارزات سهمگین سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، حوین و غیرحوین از گزند دشمنان داخلی و خارجی مصون داشت و استوار گردانید، پاسداری از خلعوی مارکسیسم - لنینیسم را نخستین وظیفه والای خود بشمار آورد، منحرفان راست و چپ و ایورتونیستیهای رنگارنگ و تسلیم طلبان و نده به گران را از صفوف خود زدود، وحدت اصولی حزب را مانند مردمک چشم گرامی داشت. در شرایط دشواری که انقلاب در اروپا فرومی نشست و فاشیسم سر بلند میکرد، بانکیه بر سروری بیروال خلق بساختن سوسیالیسم دست زد، صنعتی شدن کشور را اعلی ساخت کشور ری عقب مانده پراکنده انفرادی را بصورت کشاورزی شرقی گمبیرا - نوی سوسیالیستی در آورد. حزب کمونیست شوروی تحت رهبری لنین و سپس استالین پرچم اشتراک سوسیالیسم پرولتاری را همواره امراشته نگه داشت و نشان داد که حکومت شوروی و این مولود پرولتاریای جهان در زیر وسع دفاع از زمینیران و خلقهای ستمکش کتبی است. عالی است که انقلاب طبقه کارگر را با انقلاب خلق های مخالف ستمگره و نیمه ستمگره پیوند میدهد. آنگاه که فاشیسم هیلری را هزنامه سرانجام شوروی حمله ور گردید حزب کمونیست شوروی بهره‌بری استالین با بسیج توده‌های مردم و اتحاد استراتژی و تاکیک جنگ انقلابی توانست دشمن خون - خواری را که نادندان مسلح بود در کفام خود بزلن ازبای در آورد و زمینه پیروزی خلقهای اروپای شرقی و ایجاد حکومتهای دمو - کراسی توده ای را فراهم سازد. باین طریق حزب کمونیست شوروی بحق در مرکز احزاب کارگری و کمونیستی و دولت اتحاد شوروی بحق در مرکز دولت‌های سوسیالیستی قرار گرفت.

اما تجربه تلخ نشان داد که با وجود همه این پیروزیها امکان احیا سرمایه داری در کشور شوروی از میان نرفته است. نمونه دیگری و گسلاوی و سپس نمونه اتحاد شوروی ثابت کرد که امکان تبدیل کشور سوسیالیستی به کشور سرمایه داری فقط از طریق حمله مسلحانه خارجی نیست بلکه از طریق حمله ایدئو - لوزیک و سیاسی داخلی نیز هست. اگر عناصری از بورژوازی بتوانند ستاد طبقه کارگر یعنی حزب کمونیست را از داخل تسخیر کنند - خواهند توانست حزب و کشور را از راه سوسیالیستی براه سرمایه - داری برگردانند. پس از مرگ استالین، خروشوف و دستیارانش که خود را سالها در صفوف طبقه کارگر پنهان کرده بودند به کودتای رویزیونیستی در حزب و دولت دست زدند، مارکسیسم - لنینیسم را مورد حملات وحشیانه و کین توزانه قرار دادند، حزب طبقه کارگر را بتدریج بسوی تعمیر ماهیت راندند و آنرا "حزب همه خلق" نام نهادند، دیکتاتوری پرولتاریا را بتدریج به دیکتاتوری خرد بورژوازی و بورژوازی بوروکراتیک نوظهور شوروی تبدیل ساخته آن را "حکومت همه خلق" خواندند، نهضت انقلابی جهانی را در دام "راه مسالمت آمیز" که همان راه پارلمانی سوسیال - دموکراسی است انداختند، بقیه در صفحه ۳

تاج و تاجدار ، بمزبله تاریخ

ما در نیمه دوم قرن بیستم که تا امروز بنهایی یک دوجین تاج و تاجدار را بمزبله تاریخ ریخته است بخت همین ماه اخیر خلقهای جهان پنجاه سالگی انقلاب اکتبر شوروی و هجده سالگی انقلاب اکتبر چین را جشن گرفتند، یعنی انقلاباتی که دنیای نوین سوسیالیسم را بر مزار امپراتوری روس و خاقانی چین بنیاد نهاد و صدها میلیون انسان را از اسارت بحکومت رسانید. هیچ سالی و هیچ ماهی نمیکرد که شکافی در کاخ لوزان استشار و استعمار نیفتد. هیچ روزی نیست که ضربه پتک خلقهای پت شکن در گمید کیتی طنین انداز نشود. در چنین روزگاری در چنین رستاخیزی ضحاک معاصر ایران تاجگذاری میکند و امید خام میزند که پس از او زنترو سپس میرش نیز در سایه تاج زندگی خواهند کرد. "چه هاست بر سر این قفزه محال اندیش"!

وی به خادمان "دانشمند" خویش گفته است که اگر زندگان سلطنت وی گواهی میدهند آنان مردگان را به گواهی در آورند، نوشته های تاریخی را زیرورو کنند اسناد لازم جعل کنند، به "تسخیر ارواح" دست بزنند، به نیش قهر شاهان پیشین بپردازند و از استخوانهای پوسیده دو - هزاره تصد ساله برای سلطنت پوسیده تر خاندان پهلوی پایه سازند. مافک از آنست که سلطنت "مردم تاریخ است و مردم تاریخ را با هیچ افسونی زنده نمیتوان کرد. برخلاف آنچه کهنه پرستان تبلیغ میکنند، با وجود سهم بزرگی که ملت ایران در ساختمان تمدن بشری در گذشته داشته - هیچ عصر طلایی در رشت سر ما نبوده است، عصر طلایی در جلوی ماست عصری که گردونه حرکتش جز بر اینکه از روی تاج و تخت بگذرد راه دیگری ندارد. و ناگزیر خواهد گذشت. این حکم تاریخ دور - نمای بسیار امید بخشی برای همه مبارزان راه آزادی - دموکراسی و سوسیالیسم است.

اما وجود این ضرورت تاریخی در معنای نفی لزوم مبارزه برای سرنگونی محمد رضا شاه و رژیم وی نیست بلکه مؤید آنست. تاریخ را مبارزه خلق ایجاد میکند و تحول میبخشد. هر دیده اجتماعی و بیروال نیز فقط با مبارزه خلق به معاک زوال میافتد.

همچنانکه غبار را تا نزنند بر نمیخیزد و آلودگی را تا نزدانند نیروی سلطنت را تا نکوند بر خاک نمی افتد.

سلطنت دو هزاره ریاند ساله ایران در سترتوز است، مرک را حس میکند و تمام قوای باقیمانده خویش را برای تشنجاسر بیژا وار و سبمانه بکار میانمزد ۱۰ او دیگر آنقدر نیرو ندارد که با پای تاریخ حرکت کند ولی اینقدر نیرو دارد که سرگردنه بگیرد، جنایت کند، چنگ بزند، بدرد و خون بریزد. نباید نیروی کین نوز او را بد رستی بحساب آورد. ارتش او، پلیس او، شکجه گاههای سازمان امنیت او، دستگاههای اداری حکومت مستبد او هر روز در حال حمله و هجوم اند. امپریالیستها پاسدار وی اند، رویزیونیستها شناخوان وی اند. از این شانه با تفنگ آن و از آن شانه بانفنگ این تیراندازی میکنند. برای غلبه بر چنین اهریمنی باید تدارک دید. باید قهرمان خلق را بچنگاوار رستاخیز داد. فقط و فقط خلق مسلح میتواند بر این اهریمن غالب آید. باید پیکار را از کنار سنگردشمن به عرصه هائی که برای ما مناسب و برای دشمن نامناسب است کشانید. باید از نقاط ضعف دشمن آغاز کرد. نباید نیروی دشمن را جز به جز مورد حمله قرار داد و خرد خورده از پای در آورد. به عبارت دیگر باید جنگ پارتیزانی را از روستای ایران شروع کرد و در سراسر کشور گسترده قوای دشمن را در حلقه محاصره بتدریج نابود ساخت.

جزاین راهی نیست. از یک سو باید ایمن داشت که در مبارزه میان ما و سلطنت، میان ما و کتیه نیروهای ارتجاعی پیروز سبائی با ماست و از سوی دیگر باید دانست که جز باندارک کامل، جز با پیکار بر شکیب، جز با سیاست و تاکیک درست نمیتوان از عهده دشمن برآمد.

اگر محمد رضا شاه به تشریفات تاجگذاری توسل مجوید، اگر باین اصرار به تعیین نایب السلطنه دست میزند بعلمت اینست که خود را در حصار سوزینه نیز در این نمی بیند و از حوادث شمرود را انتظار میبرد. امپریالیستها هم خطر انفجارها را در قدام سیاسی ایران استنمام میکنند. و از اینجهت برای زمان بعد از محمد رضا شاه نقشه میبزنند. بقیه در صفحه ۳

لزوم احیای حزب طبقه کارگر ایران

همواره با بروز رویزیونیسم در حزب کمونیست اتحاد شوروی و بدنهال آن در بخشی از جنبش کمونیستی جهانی، رهبری حزب توده ایران نیز طی سالهای اخیر از سنن انقلابی حزب طبقه کارگر و آرمانهای والای این طبقه روی بر تافته و تا سرحد یک حزب سوسیال - دموکرات، یک حزب اپوزیسیون تنزل کرده است. رویزیونیستیهای حزب توده ایران اکنون این وظیفه - ناهنجار را بر عهده گرفته اند که به قیمت شده از خط مشی ضد انقلابی رویزیونیستیهای شوروی در سراسر جهان و از آنجمله در ایران بی چون و چرادر فاع کنند. چیزی که در دستور کار آنها نیست انقلاب ایران است، کار تهمیض رژیم هلاکبار کونی ایران بایک رژیم دموکراتیک توده ای است. آنچه که در نزد آنان حائز کمال اهمیت است دوستی شاه و دولت ایران با دولت اتحاد شوروی بودیکر دولت‌های رویزیونیست اروپای شرقی است. آنها نه تنها این دوستی را نهیبت میگویند و کتکهای بسی در رخ اتحاد شوروی و دیگر کشورهای اروپای شرقی را به دشمن سوگند خورده ایران میستایند بلکه از شاه، بانی ماعت بهبود مناسبات بناچار شتیبانی میکنند تا مباد ابا سقوط او مناسبات ایران و شوروی دستخوش تنزل و رکود شود. البته این پشیمانی صریح نیست، آشکار نیست، در لافاته است، در زیر جملات و هارا انتقاد آمیز ستوراست ولی از خلال این عبارت پردانها و گاهی نیز تند گوشه پشیمانی از بنیان رفورمهای نواستعماری و از آن جمله دوستی شاه و هیت حاکمه ایران با اتحاد شوروی به چشم میخورد.

دروند رویزیونیستیهای حزب توده ایران راه نجات خلق

ایران از بوع استعمار و استبداد، از سیه روزی و کرسنگی وسی حائشی همانا بهبود مناسبات میان ایران و اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی است. اما علی رغم مقالات فصل نویسنندگان مردم و بنیاد رتقی آن همه کس میفهمد که این راه راه ادامه تسلط امپریالیسم و استبداد بر خلق ایران، راهاد ا حائثب وسیه روزیهای توده های مردم است، پشت کردن به انقلاب ایران، پشت کردن به آرمانهای طبقه کارگر کشور ما است. طبیعتاً چنین حزبی، حزب طبقه کارگر ایران نیست و نمیتواند باشد. طبقه کارگر ایران اکنون فاقد حزب سیاسی خویش است باید هرچه زودتر و سرعتر سازمان سیاسی طبقه کارگر را احیا کرد.

طبقه کارگر ایران برای انجام رسالت تاریخی خویش باید سازمان سیاسی خود را احیا کند. بدون احیا، حزب طبقه کارگر ایران سخنی هم از نقش تاریخی این طبقه نمیتواند بماند. تنها یک سازمان پیشنهادکننده مارکسیست - لنینیست طبقه کارگر، سازمانی که قوانین تکامل جامعه، قوانین مبارزه طبقاتی را بشناسد و بر اساس این قوانین راه و استراتژی و تاکیک انقلاب ایران را بد رستی تعیین کند میتواند طبقه کارگر را در مبارزه خویش رهنمون شود و به پیروزی برساند. تنها چنین سازمانی میتواند توده های خلق و در درجه اول دهقانان را در اتحاد با طبقه کارگر تشکل کند و مبارزه بکشانند.

البته شرایط مبارزه در ایران بسیار دشوار است. فشار و احتناق، فعالیت سیاه سازمان امنیت در تفاق افکنی و پراکندن بد زعدم اضا در میان مبارزان انقلابی، بقیه در صفحه ۳

نگرشی کیهانی بجامعه انسانی

ایران از در صلح و آشتی در آید :

مارکسیستها بر آنند که خلقها سازنده تاریخ اند. تلاش افراد جداگانه و هر اندازه نتایج و ثمره آن کوچک و ناچیز باشد بهبود و بهت نیست. وظیفه همه حاضرانقلابی و بسوی مارکسیست هاست که خلقها و انسانها را به ثمره تلاش و مجاهدت آنها آشنا گردانند، بر دستاوردها و کامروائی آنها تکیه کند، گوشه های غم انگیز، محقر و مضحک رانیز نشان دهند تا مردم با امید کامل به پیروزی، امید به آینده روشن در برانداختن این گوشه های مجاهدت پردازند. فقط نگرش کیهانی یک موجود انسانی میتواند دستاوردهای شصت ساله مبارزه مردم ایران را بهیچ وجه تبدیل کند؛ فقط مارکسیسم "خلق" مجله دنیا میتواند باین نتیجه برسد که مردم ایران پس از شصت سال مجاهدت جزئی در دست ندارد. آیا این تحریف واقعیت در جهت مایوس ساختن و ناامید کردن مردم ایران از ادامه مبارزه نیست آیا مجله ای که گویم مارکسیسم - لنینسیم را راهنمای تفکر و عمل خویش قرار میدهد میتواند شصت سال مبارزه خلقهای ایران را اینگونه ارزیابی کند ؟

اگر وضع جهان مابین وضع بدی است و اگر انسانها هستند که سازنده تاریخ و مسوول وضع خوب و بد جهان ما میباشند بنا براین باید انسانها در کار بهبود وضع جهان هم پیروز شده باشند. در نظر موجود انسانی در واقع نیز چنین است. انسانهای عصر کونی انسانهایی هستند خود پسند، سود جو که جز بخود و منافع خود نمی اندیشند باینکه موجود انسانی "خصوصیه عمده روحیه انسانهای عصر ما (البته سخن بر سر جامعه انسانی است - نگارنده) توجه به منافع خود (اگوس) قیسم و اندوید والیسم (آنهم بشکل مغرب و غیرعقلانه آن - است) (تکیه روی کلمات از نگارنده است) - یعنی شاه ایرا همانقدر رسود جو خود پرست است که فیدل کاسترو، یعنی یک کارگر بیجانان ایرانی بهمان اندازه سود جو و منفعت پرست است که رهبر آنهم بشکل مغرب و غیرعقلانه، یعنی طبقه کارگر بهمان اندازه سود جو و خود پسند است که صاحبان انحصارها، یعنی دهقانان کرسنه و فقیر کشورها همانقدر سود جو و خود پرست اند که مالکینی از قماش با مانعهای ها، ذوالفقارها، علم ها و... خصوصیه عمده روحیه تمام قهرمانان نهضت نجاتبخشها از دگرگونی و سیامک گرفته تا آرسن او انسیان شوشتری و روزبه که عصر روحیه انسانهای عصر ما هستند سود جوئی خود پرستی اگویشیم و اندوید والیسم آنهم بشکل مغرب و غیرعقلانه آن بوده است. آیا این شیوه ارزیابی از خلق هیچ وجه مشترکی با مارکسیسم - لنینسیم دارد ؟ آیا اینست اعتقاد به خلق و نیروی لایزال و سازنده آن ؟ آیا واقعا "رهبری" حزب توده ایران یا چنین اعتقادی به انسانها خواهد در ایران انقلاب بسازد بیندازد ؟ آیا سرمقاله نویسی مجله دنیا که خود نیز به جهت از انسانهای عصر ما است) این مقاله را بنا به خصوصیه اگویشیتی و اندوید والیستی خود آنهم بشکل مغرب و غیرعقلانه آن برشته تحریر رتیب آورده است ؟ واقعا هم جامعه انسانی با وجود چنین انسانهایی باید بوضع و سرنوشت بد و هولناکی دچار باشد. زیرا "آشفتنی فکری و خودخواهی مغرب و عامیانه، طرز عمل مسلط و اغلبا به طرز عمل ضد اجتماعی و ضد عقلی و ضد اخلاقی بدل میکند و قانون جنگل را به راه و پود افراد جامعه مسلط میکند. غی از مجموع این طرز عملهای انفرادی نادرست پیرویه های اجتماعی ناسالم و زشتی پدید میآید و زندگی روزمره از انواع ناگواریها پر میشود." چه تصویر سیاه و غم انگیزی از جامعه انسانی ! چه زندگی زشت و دردناکی برای انسانها، برای همه انسانها !

اگر "خصوصیه عمده روحیه انسانهای عصر ما" آنست که در سرمقاله مجله دنیا آمده عصرمانیز ناگزیر آنچنان عصری در میآید

مارکسیستها، این انسانهای پستناز جامعه انسانی، انسانها که در ریزه پزیدیده های اجتماعی بانویری علمی مجهزند - قضاوت در امور زمینی و ارزیابی تکامل بشر را به موجودات آسمانی که از ستارگان دور دست بزمین فرود میآیند و نامیکند آرند. زیرا معلوم نیست موجودات آسمانی از چه قاشانند، به چه طبقات آسمانی تعلق دارند، با چه جهان بینی به پدیده های مینگرند و سرعت تکامل آنها در مقایسه با جامعه انسانی به چه نسبتی است. طبیعتا اگر این موجودات در زمره بدبین ها باشند یا بر اساس سوز و گریه قضاوت کنند یا به طبقات ارتجاعی و منحط وابسته باشند قضاوت آنها یکجانبه، نادرست و برخلاف حقیقت و واقعیت از آب در میآید.

حال ببینیم این موجودات آسمانی کجگاه گاه سری بزمین میزنند یا از کیهان بزمین مینگرند چه افکاری تحویل همجنسان خود میدهند. این موجودات تا آنجا که دانش نگارنده اجازه اظهار نظر میدهد دوباره بزمین ماقدم رتبه فرمودند. یکبار در دو قرن پیش ولتر آنهار بزمین فراخواند. ناخبر از زمانی را برای مردمان آسمانی بفرستند؛ اکنون هم مجله دنیا دست بدامن آنها زده که بمشاهده اوضاع زمین بهیچ پر ازند و نظریات خود را طی مقاله ای در این مجله بنظرخواهند نندگان زمین برسانند.

کسی که گزارش این دو مسافرت موجودات آسمانی را بزمین میخواند به این نتیجه میرسد که اگر در زمان ولتر افکار و نظریات این موجودات از کیهانی منطبق با واقع بود و گزارش آنها در تدارک انقلاب فرانسه اثری از خود بجای گذاشت، و لسی میبمانان آسمانی مجله دنیا بجامعه انسانی واقعا "نگرشی کیهانی" داشته اند و افکار آنان افکار کسانانی است که از آسمانها از ماورا، ابرها بزمین مینگرند.

از قرائت مقاله میبمانان مجله دنیا، علی رغم گرایشهایی که "امید و نشاط" بر میانگیزد، نخستین احساسی که به انسان زمینی دست میدهد احساس مایوس و بدبینی است. گوینا طی پیش از دو قرن که از مسافرت نخستین موجودات آسمانی میگردد - "هنوز وضع جهان ما از لحاظ یک نگرش کیهانی یعنی یک ضرور و وسیع و از ماورا" تاریخ وضع بدی است" (تکیه روی کلمات از نگارنده است).

این خبرنگار مطبوعات آسمانی از آنجا که بوضع جهان "از ماورا" تاریخ "نگریسته و یا شاید به این علت که سرعت رشد و تکامل جوامع آسمانی بارها بیش از سرعت رشد جامعه انسانی است تعبیرات عمده ای در وضع جهان ما چشم او نخورده است. این تمام تحولات شگرفی را که در طول دو قرن اخیر در جامعه بشری روی داده، انقلابات عظیم اجتماعی، فنی و فرهنگی را که انسانها پشت سر گذارده اند، صورت بندیهای اقتصادی، و اجتماعی را که جامعه بشری بخود دیده، آزادی بخش و بزرگی از انسانها را از قید نیروهای اجتماعی در کشورهای سوسیالیستی، غلبه شکست انگیز انسان را بر طبیعت و پاسبخن کوتاه تمام دست آورد های بشری را که نه تنها "غم انگیز" و "محقر" نیست بلکه روح خوش بینی و امید به آینده را در انسان میدهد ناچیز شمرده و فقط بصورت گرایشهایی از آن یاد کرده است. تلاش انسانها طی این دو قرن که نتایج آن در بهبود وضع جهان ما و وضع ساشین آن بر همه پیکس پوشیده نیست تلاش عبت و بهبود و بهتر و نامود شده که در وضع جهان مانا بشری نبخشیده و بسا تاثیر آن چنان ناچیز است که موجودات آسمانی رانحت تاثیر نگرفته است.

در این میان مردم ایران مورد بیمه خبرنگار آسمانی فرار گرفته اند. بنظری "مبارزه مردم ایران طی شصت سال اخیر علی رغم مجاهدت شایان آفرین خود کامروائی اندکسی داشته است". اما خبرنگار که گوینا این ارزیابی خود را با لاف آمیزنداشته چند سطر پائین تر این "اندک کامروائی" را نیز در "مجاهدت شایان آفرین" مردم ایران پس میگیرد و میگوید که بیش از شصت سال است که نهضت شرقی کشور ایران میوزسد "هنوز جزئیات در دست ندارد" و معلوم هم نیست اگر صد سال بمرز جزئیات در دست داشته باشد، پس چه جلی زمین است آن به که نهضت شرقی ایران سرخوش گیرد و بادششان ملست

که قانون جنگل بر تار و پود جامعه مسلط میگردد. در اعلامیه ۱۶۰ و جلسه مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری عصر ما در از سرمایه داری به سوسیالیسم، عصر پیروزی انقلابات سوسیالیستی و انقلابات نجاتبخش طی، عصر پیروزی سوسیالیسم و کمونسم در مقیاس جهانی معرفی میشود. روزیونیستهای حزب توده ایران که چپ و راست وفاداری خود را به اعلامیه ۱۶۰ گوشزد میکنند آیا واقعا فکر میکنند که با چنین "خصوصیه عمده" روحیه انسانهای عصر ما "میتوان سوسیالیسم و کمونسم را در مقیاس جهانی به پیر و بی رسانید ؟ یا حتی دستاوردهای اردو سوسیالیسم را نگاه داشت ؟ آیا اینست "خصوصیه عمده روحیه آن انسانهایی که با تحمل محرومیت ها و مشقات فراوان و نشانند از فداکاریها و از خود گذشتگی های بسیار نخستین جامعه سوسیالیستی را آفریدند و در جنگ با فاشیسم خون آنام از میهن سو سیالیستی خویشی قهرمانانه دفاع کرده بخاک افتادند ؟ آیا اینست "خصوصیه عمده روحیه" آن فرزندان میهن ماکه در راه مبارزه با امپریالیسم و استبداد و بخاطر نجات و سعادت خلق ایران از تاراجان خویش نیز دریغ نورزیدند ؟ آیا اینست "خصوصیه عمده روحیه" خلق قهرمان و بینام که هم اکنون با شجاعت و فداکاری و از خود گذشتگی شگرف بانیره های اهریمنی مقدرتین امپریالیسم جهان میجنگد ؟

از قرائت سرمقاله مجله دنیا بوضوح بر میآید که خبرنگار آن کرفتار با سرو ناامیدی است، بتلاش و کوشش توده های خلق - اعتقاد و ایمان ندارد. اما توجه به پاره ای نکات مقاله خواننده را به این نتیجه میرساند که خبرنگار آسمانی در مورد پاره ای از احکام مارکسیسم دستخوش رویزونیسم و اپورتونیسم است. به این قضاوت توجه کنید: "در این جهان که در آن هم جوامع جداگانه و هم سراسر بشریت به غنی و فقیر، ممتاز و محروم پیشرفته و عقب مانده تقسیم شده. ماجز" بخش فقیر، محروم و عقب مانده - ایم" (تکیه روی کلمات از نگارنده است) - روشن است که تقسیم جهان بدو بخش غنی و فقیر، پیشرفته و عقب مانده ماهیت طبقاتی کشورهای را که دارای سیستم اقتصادی اجتماعی متفاوت اند می پوشاند و کشورهای سوسیالیستی را با کشورهای سرمایه داری در یک ردیف میگذارد. اینجا است که خبرنگار خود را در زمره ایدئولوگهای بورژوازی قرار میدهد و از مارکسیسم بگی دور میافتد. شکست اینست که مجله دنیا خود در مقاله دیگری این نوع تقسیم جهان را "از نظر علمی نادرست" می شمارد و "علا ناصواب و زیان بخش". در واقع تقسیم کشورها و ملل به "غنی و فقیر" به سیر و کرسنه و از این طریق همسنگ کردن کشورهای سوسیالیستی با کشورهای امپریالیستی؛ اختلاف ماهوی میان سیستم های متضاد اجتماعی را در سایه میگذارد و از این راه مسئولیت کشورهای را که باعث عقب ماندگی کشورهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین شده اند پرده پوشی میکند. روشن است که بی صفوی رویزونیستها تصور، ناهم آهنگی و آشفتگی فکری فراوان است. خبرنگار آسمانی هنگامیکه از اتحاد نیروهای تحول طلب سخن بمیان میآورد بی پروا این حکم را صادر میکند: "همچ ملاحظه اصولی" از این ملاحظه بالاتر نیست". اینجا است که رویزونیسم خبرنگار در مقطع سیاسی بروز میکند و به طبقه کارگر کدنت از اصول تسلیم طلبی و دنباله روی رانشان میدهد و نتیجه به افکار و آرمانهای والای طبقه کارگر پشت پا میزند.

هم او در جای دیگر می نویسد: "جهالت و بیسواری عمومی پایه است استوار برای بقا" تفکر غیر عقلانی و غیر علمی خرافاتی و روشهای علمی ناشی از این طرز تفکر". این قضاوت نیز "از نظر علمی نادرست" است و "علا ناصواب و زیان بخش". از نظر علمی نادرست است زیرا در "تفکر غیر عقلانی و غیر علمی خرافاتی" فقط بدگویی و موهبتی آن قناعت میشود و ریشه اجتماعی آن که بر مراتب مهنر است از قلم میافتد؛ علا ناصواب و زیان بخش است زیرا نقض طبقات ارتجاعی و منحط را در حفظ و انشاع افکار خرافاتی در "بقا" تفکر غیر عقلانی و غیر علمی خرافاتی "بگلی پوشیده میماند".

اینست نکاتی چند از گزارش خبرنگار آسمانی در سرمقاله مجله دنیا ولی خبرنگار زمین که تاریخ بقیه در صفحه ۴

درخشان باد بنام " همزیستی صالمت آمیز " به بند بست با امپریالیستها و بورژوازی امپریالیسم امریکا و به سوداگری بر سر حق حاکمیت ملتها مبادرت جستند ، در شانناواتمی با امپریالیستهای امریکائی همزمان شدند و خلقهای انقلابی جهان را در زیر آتش تهدید گرفتند ، درفش ظفر بخش انترناسیونالیسم پرولتری را بدور افکندند و رایت خاک خورده و پوسید فئودالیسم را اعلام کردند ، حریفانه و موزیانه گوشیدند که سلطه پر ادب بار خویش را بر سر اسرج جنبش کمونیستی و کارگری جهان بگسترند .

باین طریق رهبری حزب کمونیست شوروی بصورت مرکز ریز یونیسم جهانی ، مرکز تفرقه در جنبش کمونیستی و کارگری و مرکز نفاق در اردوی کشورهای سوسیالیستی در آمد .

کسانی که این دو دوره از تاریخ حزب کمونیست شوروی و دولت اتحاد شوروی را از یکدیگر باز نمی شناسند در اشتباه عظیمی بسر میرند . بلشویک های شوروی در اعلامیهایی که مخفیانه در آن کشور بر ضد ریز یونیسمها منتشر ساخته اند بدستی چنین گفته اند : " خلقهای جهان باید بدانند که اگر در مکتبی و در راهی لکه فضیحت بر اتحاد شوروی افتاد زحمتکشان شوروی که جانپاری انقلابی خود را در طی نیم قرن مبارزه نشان داده اند گناهکار نیستند . گناهکار یونیونیستها هستند ."

ریزیونیستهای شوروی حیثیت بزرگ حزب کمونیست شوروی ، نیروی عظیم مادی و معنوی دولت شوروی را وسیله انحراف خویش ساخته بودند . شناخت آنان و مبارزه پیروزنده با آنان بسیار دشوار و پر پیچ و خم بود . ولی هیچ قدرتی هر قدر فحول آسا بنماید نمیتواند آفتاب مارکسیسم - لنینیسم را بگل بندد از مارکسیست - لنینیستهای جهان و در راه آنها حزب کمونیست چین و حرکت کارآلبانی برای پاسداری از مارکسیسم - لنینیسم ، برای حرکت از دست آورد های گرانتهای طبقه کارگر بپا خاستند . رفیق مائو تسه در این بزرگترین مارکسیست - لنینیست عصر ما ، تجارب دیکتاتوری پرولتاریا را دایمانه جمع بندی کرد ، ریشه های تحول رهبری حزب کمونیست شوروی و برخی دیگر از احزاب کمونیستی و کارگری را نشان داد و راه جلوگیری از چنین تحولات عوم را عرضه داشت . رفیق مائو تسه درون تاکید کرد که مبارزه طبقاتی بین بورژوازی و پرولتاریا در تمام طول ساختمان سوسیالیستی همچنان گرم است . پرولتاریا باید پیوسته هشیار باشد و در زیر لوای دیکتاتوری خویش پیوسته بر ضد مظاهراید تئولوژیک ، سیاسی فرهنگی و اقتصادی بورژوازی دست به طعنان زند . دیکتاتوری پرولتاریا باید زوری ترین نهاد انسان هارا از آلائش قرون پسا کند . انقلاب عظیم فرهنگی چین بر اساس آن تجارب و ایمنی تعالیم انجام یافته و میباشد . انقلاب عظیم فرهنگی چین ضامن پیروزی قطعی بر بورژوازی است ، سر مشق گرانتهای برای همه زحمتکشان جهان است . انقلاب عظیم فرهنگی چین ادعا انقلاب کبیر سوسیالیستی شوروی است . پرچم سرخی که بدست مائو در افاق خاور به اهتزاز در آمده پرچم مارکسیسم - لنینیسم است امروز همه دوستداران و وفاداران انقلاب کبیر سوسیالیستی شوروی چشم امید به سپاه مارکسیست ها - لنینیست هایی دارند که در سراسر جهان در زیر این پرچم مبارزه انقلابی ادامه میدهند .

درخشان باد راه پر افتخار انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبیر . افراشته باد درفش ظفر نمون مارکس - لنینس - لنین - استالین - مائو تسه درون . پیروز باد مبارزه بر ضد امپریالیسم و ریز یونیسم .

لزم احیا بقیه از صفحه ۱ عدم امکان استفاده کامل از طوق و شیوه های کهنه و سنتی تشکیلاتی ، ند داشتن تشر کافی برای مبارزه در شرایط جدید ، همه اینها کار احیا حزب را با مشکلات فراوانی روبرو میسازد . از این گذشته ماجامه و صیبه خود را آنگونه که دشواری مبارزه افساد دارد هنوز نمی شناسیم و این خود کار شمر رسانیدن مبارزه را بضرر بیشتر و پیچیده تر طولانی تر میسازد . در خارج از کشور نیز از فعالیت مغرب ریز یونیستها و دشمنان خلق در امان نیستیم . ولی تمام این دشواریها نمیتواند ونه یاد مارکسیست - لنینیستها را از انجام وظیفه مرم خویش ، از برخورد به مسائل تازه - مسائلی که پاره ای از آنها حتی برای نخستین بار در دستور کار قرار میگیرند - و از حل مناسب این

در سالی از بقیه از صفحه ۱ و کبرادور بورژوازی در کشور های صریح دارای خصلت روگانه است ؛ از کسو دشمنیستیم امپریالیستی است و امپریالیستها در نفاق است به همین جهت در دوران صحنی و تا حدودی میتواند در مبارزه ضد امپریالیستی شرکت جوید ، از سوی دیگر خصلت ضعف سیاسی و اقتصاد پیش خزلزل است و سازش با دشمن تمایل نشان میدهد .

مائو تسه درون میگوید : در موضعین الطلی کتونی هر " قهرمان " در کشورهای مستعمره و یانیه مستعمره باید با در طرف جیبه امپریالیستی قرار گیرد و در اینصورت بخشی از نیروهای ضد انقلاب بشمار میآید یا به جیبه ضد امپریالیستی به پیوند و در اینصورت بخشی از نیروهای انقلابی جهانی است . او باید یکی از این دو راه را برگزیند زیرا راه سوسی نیست " پیروزی که در کشورهای صریح قدرت را در دست دارد بر سر دوراهی است ، یا باید در مبارزه ضد امپریالیستی پایداری ورزد ، با استعمار بورژوازی امپریالیسم امریکا بمقابله برخیزد و استقلال ملی را حراست کند در اینصورت خلق از وی پشتیبانی خواهد کرد ، یا برخلاف آرزوهای خلق در مبارزه علیه امپریالیسم امریکا ایستادگی نکند ، در برابر فشار و خنده ریز یونیستهای شوروی مقاومت نشان ندهد ، در اینصورت نه فقط از خلق جدا میماند بلکه در صورتی هم کواکون نگردد بصورت عامل دست نشانده امپریالیستها و ریز یونیستها در خواهد آمد .

اکنون در جهان و در کشورهای صریح وضع انقلابی حکمفرماست

سائل باز دارد .
در احیا " حزب طبقه کارگر ایران ، مارکسیست - لنینیستها که فعلا در خارج از کشور بسر میبرند به علت مساعد بودن نسبی محیط برای فعالیت همه جانبه سیاسی ، تشکیلاتی ، ایدئولوژیکی مسئولیت سنگین تری بر عهده دارند ؛ آنها باید بکوشند سازمانها و عناصر مارکسیست - لنینیست خارج از کشور را بیکدیگر متحد ساخته بصورت سازمان واحدی در آورند . میرا کندی کتونی سازند آنها و عناصر مارکسیست - لنینیست فقط به صرفه و صلاح کسروی ریز یونیست و سود دشمن است . برای نبل به این هدف سازمان باید از هرگونه پدیده های ذهنی ناسالم و زیان بخش بکار پیشرفت جنبش مارکسیستی - لنینیستی پرهیز کرد تا هر چه زودتر سازمان واحدی پدید آید و رشد کند .

روشن است که هدف عمده و اساسی این سازمان احیا " حز در صحنه ایران است . حزب باید در صحنه ایران بوجود آید تا با توده ها پیوند صمیمی و ارتباط وسیعی برقرار کند . چگونگی احیا " حزب در صحنه ایران موضوعی است که باید سازمان مارکسیستی لنینیستی آنرا دقیقاً و همه جانبه مورد بررسی قرار دهد .

عده ای چنین می پندارند که مارکسیست - لنینیستها پیش از اینکه در سازمانی گرد آیند باید درباره کلیه مسائل جنبش و مبارزه با لااقل درباره عمده ترین مسائل به توافق قبلی برسند . بدیهی است چنین اندیشه ای هرگاه جامه عمل بپوشد کار احیا " حزب طبقه کارگر راه آینده ای نامعلوم موقوف خواهد کرد . برای جمع آمدن در یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی وفادار به مارکسیسم - لنینیسم و روحیه انقلابی و صداقت انقلابی لازم است . کلیه مسائل مربوط به جنبش تنها در درون چنین سازگه قابل حل است .

ریزیونیستهای حزب توده ایران با تمام قوا با استفاده از کلیه وسائل - و باید اذعان کرد که این وسائل به علت پشتیبانی احزاب ریز یونیست از آنها ناچیز نیست - میکوشند از بهایستی سازمان سیاسی طبقه کارگر جلوگیری کنند . آنها بدون شك نقش خرابکارانه خود را در این زمینه تاکنون بازی کرده و از این پس نیز بازی خواهند کرد . بیهوده نیست که نویسنده مجله دنیا از اینکه سازمان مارکسیست - لنینیستها گویا " نه فقط موفق به جلب نیروهای جدید نمیشود بلکه بتدریج نیروهای راکد توانسته بود در شرایط صحنی جلب کند از دست میدهد و در آینده با زهم بیشتر از دست خواهد داد " از خوشحالی در پوست نمی کجند .

این گفتمات برای مارکسیست - لنینیستها یعنی هشدار ناخوشایست مارکسیست - لنینیستها باید این امید و آرزوی ریز یونیستها را که در برابر آنها سازمانی نمیتواند پدید آید و تفریح گیرنده یاس و ناامیدی جدل سازند و بدون شك بدینکار موفق خواهند شد .

پرولتاریا و نیروهای انقلابی این کشورها ، با پیروی از شی صحیح میتوانند به پیروزی برسند . این شی صحیح عبارتست از اولاً تکیه بر کارگران و دهقانان ، ثانیاً اتحاد با روشنفکران انقلابی خرد و پیروزی و با پیروزی ملی که با امپریالیسم مبارزه میکند و همچنین با کلیه نیروهای میهن پرست و ضد امپریالیست ، ثالثاً برقراری پیوند نزدیک با توده ها .

چنگه اعراب علیه تجاوز اسرائیل این حقیقت را باز به اثبات رسانید که تمام خلقهای مستعمره باید از اندیشه مائو تسه و از تئوریها و سیاست هائی که مائو تسه درون به خلقها عرضه داشته مد بگیرند ، تا به هدفهای انقلابی خود دست یابند . این یگانگی را ماست راه دیگری نیست .

مارکسیسم - لنینیسم اکنون در مرحله جدید تکامل خویش است . مرحله اندیشه مائو تسه درون ، خلقهای عرب و خلقهای دیگر برانگیز و مبارزه انقلابی خود ، در تجارب فراوانی کسه بدست آورده اند ، در شکستها و ناکامیهای خود سرانجام آید مائو تسه درون را در خواهند یافت و آنرا فرار خواهند گرفت و همین ضامن پیروزی نهائی آنها خواهد بود .

تاج و تاجدار از هم اکنون افرادی از پاییدترین و درنده ترین دشمنان خلق برای چنین زمانی در نظر گرفته شده اند و امپریالیستها بطور مستقیم و غیر مستقیم به آرایش آنها مشغول اند تا در هنگام لزوم آنها را بطور تسکین خشم ملت ، توسط به اقدامات عواظریانه و درودن شمره مبارزات مردم بمیدان بفرستند . باید پیش از پیش هشیار بود . نفرت ما از سلطنت نفرتی است نسبت به ظمیر ارتجاعی ترین نیروهای وابسته با امپریالیسم . هر کس هر گروه دیگری که از این نیروها باشد در نزد ملت ایران در حکم محمد رضا شاه و انداز وی منظر است ، اگر چه نام دیگری ببرد و انتخاب دیگری آید . برای مقابله با نقشه های دراز مدت امپریالیستها باید برای پیکار دراز مدت آماده شد . انقلابیون ایران نباید در دنبال پیروزی های آسان و زود رس باشند . هدف ، عوض کردن پیچ و مهره هائی از این دستگاه نیست ، شکستن همه دستگاه است و این عمل تاریخی را فقط و فقط خلق مسلح با مبارزه طولانی خود انجام خواهد داد .

عنوان مکاتبات X GIOVANNA GRONDA
VIA SAN SISTO 6
MILANO / ITALY
GIOVANNI GRONDA حساب بانکی
BANK KONTO 12470 - 11
CREDITO ITALOANO
AGENZIA 16
MILANO / ITALY

دوستان!

نشریه " توفان " غد شکرار انقلاب ایران است . این نشریه تقاضای داشت و دارد . ولی در طی مبارزات روزانه پیوسته بهبود یافته و خواهد یافت بورژوازی اگر هر یک از هواداران دوستان و خوانندگان در بهبود آن نقادانه شرکت جویند . از " توفان " انتقاد کنید نظر بابت خود را درباره بهبود آن تنظیم کنید برای ما ارسال دارید . موضوعات نوشتنی را پیشنهاد دهید در نوشتن مقالات سهیم گردید . انتقادات نظریات و مقالات خود را بدون ذکر نام یا نام مستعار به آدرس " توفان " ارسال دارید . در روش و بخش " توفان " ماراد و کنید .

" توفان " و نشریات ضمیمه آن با منابع ناچیز مادی هواداران " توفان " میجوید . انتشار تنظیم " توفان " افزایش صفحات آن و افزایش جزوه های ضمیمه آن ارتباط مستقیم با وضع مادی دارد . کمک هواداران دوستان و خوانندگان " توفان " در این زمینه میتواند نقش بزرگی ایفا کند . مسافانه در ارتز وضع خاص نشریه ما اخذ آید و با همکاران وسیع میسر نیست . این برعهده خودخواه نندگان است که آید و با همکاران نشریه را با همکاران رسانند . هر کس که شما قدمی در راه پیشرفت " توفان " است . از هر کس که هر قدر کوچک باشد در رخ نویزید . صلح آید و با همکاران و اعانه خود و سایر دوستان و آشناها را مستقیماً حساب نشریه بریزید .

بهای " توفان " در ایران ۲ ریال ، در ترکیه معادل ۲ ریال و در سایر کشورها معادل ۱۰ ریال است . بهای اشتراک یکساله " توفان " معادل ۱۰۰ ریال است .

مرگ "چه" گوارا

مردی که زندگی خود را در راه انقلاب نهاده بود به تهنر جنایتکاران ازبای درآمد. چه گوارا، انقلابی پاکباز و پرشور آمریکای لاتین در میدان پیکار شهادت رسید. شهادت او برای همه خلقهای جهان ضایعه دردناکی است. و نیز جانپناز او برای همه مبارزان راه خلق انگیزه تازه ای است. بدون تردید، همانطور که چه گوارا آرزو میکرد، صد ها هزارها دست بی‌تزلزل برای بلند کردن و نگار کردن تهنک وی دراز خواهد شد.

امریالیستهای امریکا و چاکران آنها بیپوده بشادی نشسته ونداشته اند که نبرد مسلحانه خلق بلوی و خلقهای دیگر - امریکای لاتین با مرگ چه گوارا بی پایان خواهد رسید. این نبرد مقدس پیش از چه گوارا وجود داشته و پس از او نیز وجود خواهد داشت. از واقعیت اجتماعی برخاسته و جز نغی این واقعیت مرو نخواهد نشست.

چه گوارا در انقلاب کوبا نقش بزرگی ایفا کرد و پس از انقلاب نیز در امر ساختن سوسیالیسم از یک سلسله از مواضع درست بدفاع پرداخت. وی برخلاف نظریه رویزیونیستها مخالف آن بود که سود و دینقعی مادی که از عوامل محرك جامعه سرمایه داری است به همین عنوان در جامعه سوسیالیستی وارد شود. وی بر آن بود که کوبا باید برخلاف تلفینات رویزیونیستها بنوسه تولید صنعتی و کشاورزی همه جانبه بپردازد و به یک محصوله بودن اقتصاد خود خانه دهد. وی عقیده داشت که باید قهر ضد انقلابی امیرالیسم امریکارا با قهر انقلابی پاسخ گفت. جز این راه دیگری وجود ندارد.

ولی در همین حال چه گوارا در یک سلسله از مسائل نتوانست در موضع مارکسیستی - لنینیستی قرار گیرد. وی هنوز در نبرد عظیمی که بین مارکسیسم - لنینیسم در عرضه گیتی درگیر است و سر نوشت انقلاب جهانی وابسته بآن است موضع شخص وی تردید نداشت. وی هنوز باین اصل مهم نرسیده بود که مبارزه با امیرالیسم از مبارزه با رویزیونیسم جدا نیست و بدون افشا کامل رویزیونیسم و طرد آن نمیتوان بر امیرالیسم فائق آمد. وی در تخیل راسوسی بود که هرگز وجود نداشته و نخواهد داشت.

چه گوارا نتوانست انقلاب امریکای لاتین را بر پایه مارکسیسم - لنینیسم طرح ریزی کند. او با همه علاقه ای که نسبت به خلق داشت نتوانست این آموزش بزرگ مائوسه دون را بدستی - بموقع اجرا گذارد. "جنگ انقلابی، جنگ نوده های خلق است نمیتوان این جنگ را از پیش برد مگر با سیخ آنها و تکیه بر آنها". چه گوارا این آموزش دیگر مارکسیسم - لنینیسم را نیز که رفیق مائوسه دون بیان کرده است نادیده گرفت: "پسرای انقلاب کردن باید حزب انقلابی وجود داشته باشد. بدون حزب انقلابی، بدون حزب که بر پایه تئوری انقلابی مارکسیستی - لنینیستی و اسلوب انقلابی مارکسیستی - لنینیستی برپا شده باشد نمیتوان طبقه کارگر توده های عظیم خلق را در مبارزه بر ضد امیرالیسم و چاکرانش به پیروزی رهبری کرد".

زندگی و مرگ چه گوارا برای همه انقلابیون همه مارکسیست ها - لنینیستها در سبهای گرانبهای در بر دارد. خاطره چه گوارا در نزد خلقهای جهان همیشه گرامی خواهد بود.

نگرش کیهانی گذشته را میخواند و تاریخ حال را میبوسد از زبانی دیگری دارد. ارزیابی او حاکی از جنبش بیمانند خلقها در طریق آزادی و سر بلندی است، حاکی از پیروزی عظیم خلقها بر امیرالیسم و پیروزی درخشان مارکسیسم - لنینیسم بر رویزیونیسم، غلبه انقلاب بر ضد انقلاب است. ارزیابی خبرنگار زمین سرشار از شور و امید است.

در سهائی از جنگ اعراب علیه تجاوز اسرائیل

جنگ تجاوزکارانه اسرائیل علیه کشورهای عربی که با الهام از امیرالیسم امریکایی و پشتیبانی آن صورت گرفت در واقع مبارزه امیرالیسم و در درجه اول مبارزه امیرالیسم امریکاست علیه جنبش نجاتبخش ملی در دنیای عرب و در حال در دنیای "منطقه توفانها".

جنگ کشورهای عربی علیه تجاوز اسرائیل بدلائل کوناکونی بناگامی انجامید، این کشورها تحت فشار امیرالیسم امریکایی و رویزیونیسم شوروی به "آتش بس" تن در دادند. ولی این جنگ روچه انقلابی خلقهای عرب را به سطح بالاتری ارتقا داد. تجربه آنها را غنی ساخت، در سبهای نوی به آنان آموخت و بدین ترتیب شرایط روحی لازم برای پیروزی در مبارزه آیند فراهم آورد.

کدامند آن در سهائی که خلقهای عرب و بطور کلی خلقهای انقلابی جهان باید از این جنگ بیاموزند؟ این جنگ یکبار دیگر عرب و خلقهای انقلابی سراسر جهان آموخت که امیرالیسم امریکایی دشمن سوگند خورده آنها، دشمن شماره یک آنهاست و تضاد میان خلقهای عرب و استعمار نوین بویژه امیرالیسم امریکایی تضاد عمده دنیای عرب است. پس از پایان جنگ دوم جهانی امیرالیسم امریکایی در منطقه کشورهای عربی نفوذ کرد و در ریح جای امیرالیستهای انگلیسی و فرانسوی را اشغال نمود. دنیای عرب یکی از نقاط گرمی تضاد های دنیای معاصر است. این منطقه که از لحاظ جغرافیائی بر سر چهار راه آسیا، افریقا و اروپا قرار دارد دارای اهمیت استراتژی بزرگی است، منابع عظیمی از نفت در زیر زمین آن نهفته است. قسمت اعظم نفت مورد نیاز اروپای غربی از این منطقه تامین میشود، منابع انحصارگران امریکائی و اروپائی از غارت نفت این منطقه سالانه بیش از دو میلیارد دلار است که بیش از نیمی از آن بجهت سرمایه داران و مال استریت سرازیر میگردد. بیپوده نیست که این منطقه مدتهاست مرکز رقابت حاد میان امیرالیستهاست.

مبارزات انقلابی خلقهای عرب که مواضع استعمارگران انگلیسی و فرانسوی را بسیار تضعیف کرده بود بمواضع استعمار نو امریکانیز ضربات سنگینی وارد ساخت. امیرالیسم امریکایی برای حفظ و حرکت منافع استعماری خود و کنترل این منطقه مهم استراتژیستیک بلا انقطاع علیه خلقهای عرب توطئه میکند و آنها را تحت فشار میکند. اسرائیل با پشتیبانی امیرالیسم انگلیسی و امریکایی طی بیست سال گذشته سه بار کشورهای عربی را مورد تهاجم قرار داد است. این واقعات نشان میدهد که مبارزه خلقهای عرب علیه امیرالیسم و در درجه اول امیرالیسم امریکایی مبارزه مرگ و زندگی است.

جنگ خاور نزدیک یکبار دیگر نشان داد که امیرالیسم امریکایی علت اساسی جنگ است و درگیری او در جنگ ویتنام که قسمت بزرگی از نیروهای مسلح آنرا بخود جذب کرده است باین معنی نیست که در مناطق دیگر جهان از کوشش خود برای برقراری یا حفظ سلطه خویش یا سرکوب جنبشهای نجاتبخش ملی باز خواهد ایستاد. برای انجام انقلاب و نیل به آزادی کامل همه خلقهای ستمدیده جهان باید بکوششی جدی دست زنده تا برای مقابله با حملات مسلح امیرالیسم امریکایی آمادگی داشته باشند.

اینست یکی از نتایج مهمی که خلقهای انقلابی جهان باید از حواریت اخیر خاور نزدیک بدست آورند.

خلقهای عرب و دیگر خلقهای انقلابی جهان از حواریت اخیر خاور نزدیک درس دیگری نیز آموختند، آنها بار دیگر سیما فریگار رویزیونیستهای شوروی مبارزه در زمین آنها را با امیرالیسم و پشتیبانی موهوم آنها را از خلقها و خصلت ارتجاعی سیاست آنها را با کمال وضوح مشاهده کردند. این جنگ بطور روشن نشان داد که رویزیونیستهای شوروی که خود را در ظاهر دوستان خلقها مینمایانند در واقع هم دستار امیرالیسم امریکایی را خاموش کردن مبارزه ضد امیرالیستی آنها میباشند، نشان داد که رویزیونیستهای شوروی که خود را همسنگ و برابری کشورهای ستمدیده امریکایی میباشند همینکه مقامات امریکائی سخت میکشند و تهدید میکنند، از تسلیم درآمد و به نظریات آنها گردن من نهینند، نشان داد که رویزیونیستهای شوروی در شرایط عادی سخنان تند میکشند و تهدید میکنند که چنین وچنان خواهند کرد ولی همینکه موقع حساس فرا میرسد گفته های خود را بدست فراموش میسازند و از دست سازش در

میآیند. این درودسته در بحران دریای کارائیب اینگونه عمل کرد، در حواریت خاور نزدیک نیز همین شیوه را در پیش گرفت و همین در آینده نیز همین شیوه توسط خواهند جست. چون این شیوه از ماهیت آنها برمیخیزد. این جنگ بالاخره نشان داد که "کک" نظامی و اقتصادی رویزیونیستهای شوروی نه بخاطر آنست که خلقها را در مبارزه آزاد بیخشی خود تقویت کند بلکه برای آنست که وسیله برای مداخله در امور داخلی آنان در دست داشته باشند و در معاملات و بندوست های خود با امریکایی مواضع محکضی سخن گویند. حواریت خاور نزدیک سیاست و شیوه عمل رویزیونیستهای شوروی را شدت افشا کرد و در آینده برای آنها مشکلیتر خواهد بود که خلقهای جهان را فریب دهند و در دام اندازند. ولی آنها از شیوه و سیاست خود دست بر نخواهند داشت. به همین جهت بر نیروهای انقلابی فرض است که چهره آنها را در خلال این حواریت هرچه بیشتر و بهتر نشان دهند تا نوده های مردم عمیقاً از این درس بیاموزند.

جنگ خلقهای عرب علیه تجاوز اسرائیل از لحاظ نظامی درس بزرگی به آنها و به خلقهای جهان آموخت. این جنگ یکبار دیگر نشان داد که برای درهم شکستن حملات مسلحانه امیرالیسم و چاکران آن فقط میتوان بر تئوری و استراتژی و تاکتیک جنگهای نوده ای تکیه کرد، هیچ استراتژی و تاکتیک دیگری به پیروزی نمی انجامد.

این جنگ ثابت کرد که نباید به سلاحهای مدرن چشم امید بست زیرا سلاح عامل مهم جنگ است ولی عامل قطعی نیست، عامل قطعی انسان است و نه تجهیزات (مائوسه دون). بی خلقهای ستمدیده برای غلبه بر تجاوز امیرالیستی نباید بر سلاحها مدرن تکیه زنده و اعتماد کورکورانه بدانها بپندند، بلکه انگا آن ها باید به آگاهی سیاسی نوده های مردم به جسارت و فدائاری نیروهای مسلح نوده ای و به آن استراتژی و تاکتیک باشند که نقاط ضعف دشمن را میباید مورد حمله قرار میدهد.

این جنگ نشان داد که برای غلبه بر تعرض مسلح امیرالیسم توسط خلقهای استراتژی جنگ برق آسا و سریع فایده ای ندارد. برعکس خلقها باید اصول استراتژی جنگ طولانی را بکار بندند. امیرالیستها از استراتژی جنگ برق آسا مدد میکشند و میکوشند جنگ را در فاصله زمانی کوتاهی پایان دهند تا آنها از جنگ طولانی میبهرند.

این بار نیز اسرائیل مانند هیتلر به جنگ برق آسا توسل جست. کشورهای مورد تجاوز خلقهای ستمدیده در قبال چنین حمله ای نباید پیش از اندازه نگران آن باشند که شهری یا قسمتی از سرزمین خود را از دست داده اند. آنها باید با حفظ نیروهای موثر خود به نیروهای نوده های مردم تکیه کنند و جنگ طولانی دست زنده. در چنین شرایطی "جنگ برق آسا" دشمن با شکست مواجه خواهد شد. عوامل مساعد بحال نابودی نیروهای موثر دشمن فراهم خواهد آمد، تناسب قوایند و ریح تغییر خواهد کرد. سرانجام دشمن شکست خواهد خورد و توده های مردم به پیروزی نائل خواهند آمد.

این جنگ همچنین آموخت که استفاده از شیوه های نظامی امیرالیستها و رویزیونیستها فایده ای نمیبرساند و نتیجه ای جز ناکامی خلق در بر ندارد. در دوران کنونی فقط بانکه بر تئوری نظامی و اصول استراتژی و تاکتیک مائوسه دون میتوان در جنگ علیه امیرالیسم و چاکران آن به پیروزی رسید. آثار کارگزارانهای مائوسه دون در باره جنگ نوده ای سلاح نیرومندی است که به پرولتاریا و خلقهای ستمدیده امکان میدهد که بدشمن پیروز گردند.

جنگ خلقهای عرب علیه تجاوز اسرائیل یک سلسله مسائل را در برابر این خلقها مطرح ساخت که باید بدانها صیفا اندیشید چرا که کشورهای عربی با صد ملین جمعیت و سرزمینی بیش از صد ملین کیلومتر مربع با شکست مواجه گردیدند؟ برای نیل به پیروزی قطعی در مبارزه با امیرالیسم خلقهای عرب چه راهی را باید در پیش گیرند؟ در حال حاضر کشورهای عربی در مرحله تاریخی انقلاب ملی و دموکراتیک قرار دارند خلقهای عرب که سلطه استعمار نوین بویژه امیرالیسم امریکایی بر دوش آنان سنگینی میکند نمیخواهند با سارت در آیند. جنگ اخیر آنها علیه تجاوز اسرائیل نشانه آگاهی و بیداری آنهاست. نوده های مردم در درجه اول کارگران و دهقانان نیروی محرك اصلی انقلاب ملی و دموکراتیک میباشند. به استثنای قشر بوروکراتیک بقیه در صفحه ۴